

حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روان شدند بنی عمر و بن
عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعد از خواهی حضرت صلی
الله علیه وآله وسلم آمد عرض نمودند که مبارک اگر دلال
بن امان عزت و جلال حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وسلم ازین منزل نشسته باشد و موجب انتقال هو وضعی
دیگر شک فرمود من ما مورام بقریه که اکاله قری امت یعنی
مدینه معظمه و معنی اکاله القری در بیان اسامی شریفه ابن
بلک طیبه بظهور بیوسته باشد بعد از برآمدن آفتاب رسالت
از مشرق قبا هر کس از قبائل انصار دید که توقع و انتظار بر راه
امید و خسته بودند تا شاید که بمنزل وی پرتو نزل و استقرار
اندازد و هر کس از سر راه گرفته پیش آمد می ایستادند و
التماس نزول برکت و وصول کرده اظهار نعمت و ثروت و وثوق
عهد موردت و رسوخ و عدل خدا مت می نمودند و آن سرور صلی
الله علیه وسلم همه را دعا بخیر میکرد و میفرمود این نایقه من
ما موراست هر جا که نشیند همانجا قرارگاه من است تا بقبیله
بنی سالم در بطن وادی که قریب قبا است وقت نماز جمعه در
رسید و اقامت جمعه هم در آن موضع که الآن بمسجد جمعه
مشهور است فرمود خطبه بلیغه متضمن طریقه ابشار و اندازد
نموده قلوب اهل ایمان را پراوار ساخت بعد از آن جانب
راستایی طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبیله قبیله بهمان
دستور پیش آمد دست بزمام سعادت فرجام نایقه آنحضرت

میزدند و التماس نزول میگردند و آنحضرت علیه السلام
 دعای خیر میفرمود و میگذاشت و منتظر قعود ناقه میبود
 تا کجا نشیند تا به وضعی رسید که منبر شریف مسجل نبوی است
 صلی الله علیه و آله و سلم ناقه بی اختیار آنجا بنشست
 و آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم هم بر پشت او
 حالتی که مخصوص زمان نزول وحی میبود در گرفت و هم
 بی اختیار ناقه از آن موضع که نشسته بود برخاست
 و قدمی چند از آنجا پیشتر رفت و هم بطور خود برگردید
 با زبمان موضع اول بنشست و بر روایتی بود را بوایوب
 انصاری که اقرب منازل بود بدین موضع بنشست ابوایوب
 انصاری اسباب و حوایج آن حضرت را علیه السلام از
 پشت ناقه برداشت و بنظر شریف آورد و درون منزل خود
 برد آنحضرت فرمود * المرء مع راحله * یعنی منزل هر کس
 همانجا است که اسباب و اشیاء او در آنجا بود پس هم منزل
 ابوایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد * ذلک فضل الله
 یؤتیه من یشاء * بیت * مبارک منزلی کان خانه راماهی
 چنین باشد * همانون کشوری کان عرصه راشاهی چنین
 باشد * و بیشتر در بیان نسب انصار اشارتی رفت که منزل
 ابوایوب همان منزل است که تبع باستماع خیر بعثت آنسرور
 صلی الله علیه و آله و سلم از احبار یهود و قلوبم آورد رین موضع
 برای او بنا کرد؛ بود ابن جوزی در کتاب شرف المصطفی

می آرد که چرن ناقه آنحضرت برد را بویوب انصاری بنشست
 جماعه از دختران بی النجار بشاد مانی قدوم سید ابراردف
 زنان برآمدند و گفتند ❁ شعر ❁ نحن جوارهن بی النجار ❁
 یا حبذا محمد من جار ❁ فرمود ایادوست میدار یک شما مرا
 ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود والله من نیز
 شمارادوست میدارم زین که از اکابر علماء حدیث است
 می آرد که در وقت قدوم آنحضرت علیه السلام مخیل رات
 قبائل انصار بوسه کوچها و بوسه سرها برآمدند و می گفتند
 ❁ شعر ❁ طلع البدر علينا من ثنایات الوداع ❁ وجب الشکر
 علينا ما دعا الله داع ❁ وبنک وازاد و خورد وکلان وورد وزن همه
 بقدم مسرت ازوم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان و مسرور
 بوده میگفتند ❁ جاء رسول الله وجاء نبی الله ❁ وحبوش
 نیز عادتی که دارند نیزه بازی میکردند و داد فرح و سرور
 میل دارند انس رضی الله عنه روایت میکند ووی در آن زمان
 پسری بود نه ساله میگوید که یاد دارم روزی که آنحضرت
 بحدینه منوره قدوم آورد و درود بوارمدینه بنور طلعت او
 روشن شد همچنانکه افتاب طلوع کند و روزی که ازین عالم
 پنهان شد همه جاتیره و تاریک گشت بعینه چنانکه افتاب نشیند
 محمد بن اسحق بروایت ابوایوب انصاری می آرد که چون
 سرور انبیا علیه السلام منزل او را بشرف نزل مشرف ساخت
 آنحضرت ایان خانه را اختیار کرد من و زان که فرزندان

من در بالا خانه مانند بزم عرض داشت کردیم یا رسول الله
 ما در وید من فدای تو باد من در سکونت بالا خانه بسیار
 خرج و کلفت میکشتم چون روا باشد که سرور انبیا در زیر
 باشد و ما بر بالا خانه نشینیم یا رسول الله تو بالا خانه اختیار
 کن تا ما بزیر آئیم فرمود پایبان خانه ما را اصلاح و انساب است
 که جماعه با ما اند و طوائف مردم بملازمت ما می آیند تو
 و اهل تو بر بالا خانه باشید ابو ایوب میگوید که روزی کوزه
 آب در آن جا که ما بودیم بشکست در خانه جامه خوابی بود
 که غیر آن ما را الحاف نبود با اضطراب تمام آنها را بدل آن جامه
 پیچیدیم تا مباد از زیر بام افتد و موجب ایند ای ملازمان
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم گردد و بر وایتی
 دیگر آمده است که در ایام ابو ایوب در تضرع و التماس بود تا
 آنسرور بر بالا خانه بر آمد و او و اهل او در پایبان افتادند و
 هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که در آن مدت که
 آن حضرت علیه الصلوة والسلام در منزل من شرف نزول از زانی
 داشت سعد بن عباد و وسعد بن معاذ و دیگرانصار طعامها
 برای ملازمان آن حضرت علیه الصلوة والسلام مهیا ساخته
 مبرسنادند روزی یکی از آنها در طبع طعام تکلف بسیار
 کرد و چیزی بقول یعنی پیاز و سیر در آن انداخته بخند مت
 فرستاد و بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول نفرود و مکروه
 داشت ولیکن باصحاب اشارت فرمود که شما بخورید من

مثل شما نیستیم موامصاحبی است که از رایحه این طعام اینها
 میکشد من نمیخواهم که این او صاحب خود بکنم و هم وی روایت
 کرده است که روزی من طعامی برای آن حضرت طیار کردم
 که سیر داشت آنحضرت میل نفرمود عرض کردم یا رسول الله
 مگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست من مناجات
 میکنم و باصاحب خود سرمه گویم از آن جهت خوردن این مکروه
 میل ارم شما بخورند باکی نیست ابوایوب میگردد یگر من
 نخوردم و مکروه داشتم چیز یوا که رسول الله صلی الله علیه
 و آله وسلم مکروه داشته و مدت اقامت آن حضرت در منزل
 ابوایوب باصح روایات هفت ماه بود در روایات دیگر کم و
 بیش نیز واقع شده و بعد از استقرار بمنزل قرار ابورافع وزید
 بن حارثه را با پانصد درهم و دوشش بمکه فرستاد تا حضرت
 فاطمه زهرا و ام کلثوم و ام المومنین سوده را و ام ایمن زوجه
 زید بن حارثه را و اسامه بن زید را آوردند و همراهِ ایشان
 عبد الله بن ابی بکر نیز رفت تا عیال ابو بکر صل بق با عایشه
 و والدش ام رومان و اسما بنت ابی بکر و عبد الرحمن
 بن ابی بکر نیز قدم آوردند تا ظاهر و باطن احوال کرامت
 مآل آن حضرت صلوات الله علیه روی بجماعت آورده در
 مهمات دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند
 * وما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم * * لصرع * کجا حد
 است حسنت راهنوز اغازمی بینم * بیت * باش تا پیش جمال

تو بهار دیگر است * بک گل از صد نشکفت است گلستان ترا *
و چون مبادی طلوع این صبح سعادت از منازل انصار آمد
و ظلمات غی و ضلالت ایشان را با نور و شد و هدایت مبدل گردانید
عرواق حسد یهود و منافقین به علقه عدوت ایشان نسبت بآن
سور و علیه السلام نیز جنبید انواع خبائثت و مفاسد در میان
می آوردند به نسی باظهار عدوت کوشیدند و چند آنکه
توانستند در هلاک خود تقصیر نکردند چنانکه حی بن
اخطب و برادر او یاسر بن اخطب که از میان یهود بشدت
عدوت و خبیثت سر برت گرفتار تر بودند و امثال ایشان صفیه
بنت حی رضی الله عنهما که اخذ و فتح خیبر قدم در راه مخالفت
ایشان زد و بشرب اسلام مشرف شده بود روایت میکند که
من محبوب ترین اولاد مردم پیش پدرم خود در آن ایام که
آن حضرت علیه السلام تشریف قدم ملینه از زانی داشت
ایشان بدین آن حضرت صلوات الله علیه رفتند از اول صبح تا
وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل
باز آمدند ایشان را دیدم که بشکل کسل و غم رانده و محنت
که بالای آن تصور نتوان کرد آمدند در خانه افتادند من
بعادت مألوف پیش ایشان رفتم چند آن در زیر بار غم رانده
بودند که هیچکس از ایشان را فرصت و طاقت آن نبود که
النفات بجانب من، تواند نمود درین میان عم من باید رم میگردد
* اهو هو * ایها ابن مرد همان بیغمبر اخر الزمان است که

نعت آورد و تورات خواندیم پدرم گوید نعم و الله پس گفت
 به یقین می دانی که این همان است گفت نعم و الله این همانست
 گفت در نفس خود نسبت با او چه می بایی صحبت یا عدل آورد
 . گفت العدل اوة والله تا زنگام در عدل اورت او میگویشم پس هر
 دو آن شقی ازلی بعلت حسد و عدل اورت سرور انبیا صلی الله
 علیه و آله وسلم گرفتار و بال و نکال ابدی گشتند نعوذ بالله
 منها و بعضی دیگر ازین طایفه اشقیای حیل و نفاق را وسیله جمع
 حطام دنیاوی و صیانت حیات فانی ساختند و جماعه از
 اوس و خزرج نیز در علت نفاق با ایشان اتفاق نمود و بد رکات
 جهنم افسادند و بعضی دیگر از اخبار بهود و علماء ایشان که
 سابقه رحمت ازلی بر ناصیه اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته
 بود بمقتضای معرفتی که بحقیقت و صدق رسالت حضرت
 سید المرسلین صلوات الله علیه از تورات حاصل کرده بودند
 بدین اسلام مبادرت نمودند و بی توقف و تردد کردن اطاعت
 در ربقة اسلام در آوردند چنانچه عبد الله بن سلام که از
 اخبار بهود و اشراف ایشان و از اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام
 بود همان روز که آن سرور علیه الصلوة و السلام در منزل
 ابویوسف نزول فرمود بملازمت آمد و شهادت اسلام بجا
 آورد ❀ بیت ❀ مدئی بود که مشتاق لقایت بودم ❀ لاجرم
 روی ترا دیدم و از جا رفتم ❀ ولیکن ازان حضرت صلوات الله
 علیه التماس نمود که پیش از آنکه بیعت اسلام روی بظهور

آید و بگوش یهود نابهبود برسد احوال او را از ایشان استفسار نمود و امتحان خبث و کذب ایشان فرماید تا در حق او چه میگویند و بوی چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعه از یهود را حاضر آوردند فرمود یا معشر الیهود و ای بر شما باد که ایمان نمی آید با آنکه بتحقیق مرا میشناسید و بیغیبین میدانید که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند و الله ما ترا نمی شناسیم و در کتاب خود اصلا ذکر تو نمی یابیم فرمود عبد الله بن سلام را چه میگوئید و او را در میان خود در چه مرتبه می نهید گفتند * هوسید نا و ابن سید نا و علمنا و ابن علمنا * او مهتر و مهترزاده ما است و دانان ترود انان ترزاده قوم ما است فرمود که اگر وی ایمان آورد و بصدق من گواهی دهد قبول دارید یا نه گفتند حاشا و کلا که وی ایمان آورد و بصدق تو گواهی دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود و ایشان بهمین نهج جواب می دادند فرمود عبد الله بن سلام را بگوئید تا بیرون آید بر آمد و بقوم خود خطاب کرد و گفت ای قوم میدانید که وی رسول بحق است و فرستاده خداست چرا منکر میشوید و خود را در راه ویه شقاوت میزنید گفتند دروغ میگوئی ما کجا میدانیم که وی رسول خداست و فرستاده حق است و بعد از آن در شان عبد الله میگفتند * هوشرنا و ابن شرنا و اجهلنا و ابن اجهلنا * یعنی عبد الله بن سلام بدترین و زاده بد و جاهلترین و زاده جاهل از قوم ما است و بر تفصیل

همکاین و خبائثت یهود از کتب سیرو و تفاسیر اطلاع توان یابست
 * فوالله ما اخذ لهم وما اشقاهم * و فی الحقیقت داننا ترو
 شناساتر باحوال آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و حقیقت
 رسالت او از یهود کسی نبود و در کتب سماویه احوال و
 اوصاف آن حضرت علیه السلام میخوانند و منتظر بعثت
 و قدم او بودند و یکن یگر و اباد را ک سعادت دریافت
 او وصیت میکردند و بشارت میدادند * کما قال الله تعالی
 یعرفونه کما یعرفون ابناءهم * در شان ایشان است معرفت
 بدان مریسرانرا علم شهودی یقینی است همچنان معرفت
 یهود بود باحوال و اوصاف آنسر و رلهذا انگفت * یعرفون
 اباؤهم * و باوجود این علم و معرفت بشقاوت و وبال ابدی گرفتار
 ماندند * نعوذ بالله من علم لا ینفع و قلب لا یخشع * مصرع *
 علمی که ره بحق ننماید جهالت است * و مدت اقامت حضرت
 رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم با تفاق علماء سیرو
 تواریخ و مدینه مطهره ده سال بود و تفصیل سوانح و وقایع
 مدت کوره از غزوات و سریات و فتوحات و فیوضات و
 شرایع و احکام که عالم را بانوار هدایت و اسرار حکمت منور
 و مجلی ساخت و از ظلمات جهل و غوایت و فساد اهل جهل
 و بطالت پاک گردانید در کتب سیرو مبین و مد کور شد * است
 و چون طی این اوراق مخصوص بنشر بعضی از احوال طیبه
 طیبه است لسان وقت بشرح و بسط آن مساعدت نکرد *

موقوف و قند یگر و تالیف علیحد و افتاد و الله الموفق ولیکن
 با وجود آن اگر ایشارت اجمالی بتراجم و عنوانات اصول
 وقایع و حوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرد و شود دور
 نباشد تا طی این اوراق از اشتمال بعضی اران خالی نباشد.
 ❁ فمالاید رک کله لا یترک کله ❁ و چون مقصود اختصار و
 اجمال بود ترک تعرض به بیان روایات و اختلافات که در
 تعیین تاریخ و غیر ذلک واقع شد و مناسب وقت آمد بن آنکه
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم در سنه اولی از هجرت بعد از
 تاسیس بناء مسجد قبا و عمارت مسجد شریف مدینه مطهره و احکام
 عقل مواخات در میان مهاجرین و انصار بموجب حکم حضرت
 پروردگار مستعد و متهمی حرب و قتال نشست تا عالم را از مواد شر و
 فساد اصلاح نمود و ظلام کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان مبدل
 گرداند و بعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که
 موضعی است قریب مدینه منوره باشد کس در طلب کفار
 قریش برآمد و در ^درد آن که نام موضعی است قریب ابواملاقی
 شد و بی آنکه قتال وقوع یابد بن مدینه مطهره رجوع فرمود
 و همد رین سال حمزه بن عبد المطلب را رضی الله عنه عقل
 لوای سفید فرمود و بجانب سیف الهجرة ناسی سواران مهاجرین
 بر سر قافله ابو جهل لعین که با سیصد سوار می گشت بغر متاد
 و جماعه از عرب در میان افتاد و با فریقین عقل مصالحت
 و مهامت بر بستند و عهده بن الحارث بن عبد المطلب را داشت

و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقل لوا بر جمعی عظیم که
سردار ایشان ابوسفیان و بقولی عکرمه بن ابی جهل بود
بعث فرمود بقولی این اول لوای بود که در اسلام بسته شد
و در اینجا نیز مجاز به وقوع نیافت جز آنکه سعد بن ابی وقاص
تیر بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود که در راه خدا
انداخته شد که از جمله مناقب اوست رضی الله عنه و در اول این
سال عبد الله بن سلام چنانچه سابق ذکر یافت اسلام آورد
همد رین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمرو بن ابی
سه صد و پنجاه سال و بقولی دویست و پنجاه سال بود و رین
مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت خاتم انبیا صلی الله
علیه و آله و سلم میگشت و روی در اول از مجوس فارس بود بعد
از آن در دین نصاری در آمد و در آخر بو صیت یکی از علماء
نصاری بشوق دریافت سعادت دین محمدی بدل پنه افتاد و
و درین مدت زیاده از ده جافروخته شد و بنده گشته تا بعد
از ظهور نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه
و همد رین سال گرگی در خارج مدینه بسخن در آمد و از
حقیقت نبوت سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد و
همد رین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوره و عایشه
رضی الله عنهما که در آن زمان در عقد نکاح آن حضرت بودند
و دیگر بنات شریف را رضی الله عنهن با عیال ابوبکر صدیق
رضی الله عنه از مکه بدل پنه طلبید و همد رین سال با عایشه

صد یقه بعد از هفت ما و از هجرت زفاف فرمود و پروایتی
 زفاف عایشه در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و معتبر تر
 است و همد رین سال بعد از هجرت بیگماید در حضره از چهار ای
 فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود همچنانکه
 الان در سفر کند از آن و همد رین سال سنت اذان مشروع
 شد و بصوم بوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول صیام رمضان
 آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا بود نماید و استحباب
 آن هنوز باقی است و در آخر عمر فرمود اگر بسال آینه برسیم
 روز ناسع از محرم نیز روزه داریم * و در سنه ثانیة از هجرت
 در ربیع الاول بغزوه بواسطه رد و نیست نفر از صحابه به بقافله
 قریش که امیه بن خلف در آن میان بود در ناحیه رضوی که
 سه روزه راه مدینه بجانب مکه است پیش آمد و بی آنکه قتالی
 واقع شود مدینه مشرفه رجوع فرمود و در * جمادی الاولی *
 بغزوه عسیره که نام مکانی است از بنی مدلج برآمد و با بنی
 مدلج و بنی ضمیوه عهد مصالحت و مسالمت بر بسته بی وقوع
 حرب و قتال رجوع فرمود بعد از آن سعد بن ابوقاص را
 رضی الله عنه با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز
 بی آنکه جنگی واقع شود با ز آمد بعد از آن کرز بن جابر فهری
 بر مواسی مدینه غارت زد و آن حضرت صلی الله علیه و آله
 وسلم بطلب وی بر آمد تا قریب وادی بک رسید و پیرانیافت
 و این غزوه را بدی رادلی گویند و همد رین سال در اواخر *

جمادی الاخری * عبد الله بن جحش اسدی را که به عمه آنحضرت بود باهشت نفر و بقول دوازده کس در ترصد قافله قریش بیرون فرستاد و در قریب مکه با قافله ایشان که از تجارت شام قسوم می آورد ملاقی شد و اول رجب بگمان آنکه سلخ جمادی الاخری است و در قتال را و نك و غنیمتی بدست آوردند و این اول غنائم اسلام بود و آن حضرت را صلی الله علیه و سلم هلا حظه حرمت رجب که از شهر حرم است قتالیکه واقع شد مرضی نیفتاد و غنیمت را از ایشان قبول نفرمود تا آیه و ﴿ یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَشْرِ وَالْحَرَامِ الْآیة ﴾ نازل یافت پس آن حضرت صلوات الله علیه بحکم الهی غنیمت را قبض نمود و قسمت فرمود در بین سر به عبد الله بن جحش و امیر المؤمنین میخواندند و آنکه گویند که اول کسیکه با امیر المؤمنین خطاب یافت عمر ابن الخطاب بود مراد آنست که از خلفا اول کسیکه او را امیر المؤمنین میگفتند آن جناب بود رضی الله عنه نه مطلق صرح به العلماء و هم درین سال در شهر صفر و بروایتی در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله علیهما تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا در آنوقت شانزده سال و بروایتی هیزده سال بود و من شریف حضرت مرتضی بیست و یک سال و پنج ماه و درین سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت بعد از هفت ماه از هجرت و هم درین سال در ماه شعبان فریضه رمضان و صدقه نظر نازل

یافتند و در مصیبتی من یمنه منور و نماز عید بگذرانند و عبد الله بن
 زبیر بعد از بیست ماه از هجرت ولادت یافت و وی اول مولودی
 بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و در این سال غزوه
 بدر کبری که مشهور است در صبح هفتم رمضان وقوع یافته
 سبب نگویم که کفر و باعت عزت اسلام شد و ابو جهل لعین
 و دیگران زره ساء قریش هفتاد نفر کشته شدند و هفتاد کس
 از ایشان اسیر گشتند و عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی
 طالب از جمله ایشان بودند و ابولهب گریخته که رفته بعد از
 هفت روز بعنت حد سیه رخت اقامت بدو را البوار کشید و از لشکر
 مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشرف
 شهادت رسیدند و چند مسلمانان درین غزوه سه صل و سیزده
 بود هفتاد و هفت از مهاجران و دو و نوبست و سی و شش از انصار
 و هفتاد شتر و اسب و شش زره و هشت شمشیر بود و عد
 مشرکان نه صل و پنجاه بود و صل اسب و شمشیر و انگار از
 جمله غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم برای خاصه خود از غنائم اختیار کرده و همد رین روز
 نصرت روم بر فارس اتفاق افتاد و موجب تضاعف فرج مسلمانان
 گشت و همد رین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم که زوجه عثمان بن عفان بود در مدینه منوره وفات
 یافت اسامه بن زید و عثمان بن عفان بدفن وی مشغول بودند
 که شامت این فتح عظیم بدین مکره رسید و آنحضرت صلی

عظیمه

۱) الله عليه وآله وسلم بعد از قتل ورم پهل یمنه مطهره هفت روز اقامت
 فرموده بغزه بنی سلیم برآمده بمقامی رسید که آن را کد رکوبند
 و همدان جاسه روز اقامت فرموده بی وقوع محاربه و قتال
 رجوع فرمود و همدان درین سال عصماء بنت مروان که این او
 پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و هجو مسلمانان میکرد کشته
 شد و همدان درین سال روز شنبه نصف شوال بغزوه بی قبیح که
 نام قبیله از یهود است برآمد و تا پانزده روز در محاصره داشت
 و بشفاعت عبد الله بن ابی منافق از قتل و آنگذاشته ایشان
 را اجلای وطن فرمود و درین سال نماز عید الضحی گذارد
 و همدان درین سال امیه بن الصلت شاعر که هم در جاهلیت
 خیال تدبیر و تالعه داشت و کتب متقدمه خوانده و درین
 نصاری در آمله و از عبارات اصنام اعراض نمود و بود به روی
 از علمای اهل کتاب استماع خبر نبی آخر الزمان نموده و منظر
 ظهور این نور بود و با احساس نضائیل در ذات خود هوای نبوت
 و رسالت در سر داشت و چون خبر ظهور نبوت آن حضرت
 صلی الله علیه وآله وسلم شنید بعزت حسد و حق و سابقه شقاوت
 از بی گرفتار نکال و کفران گشت و آن حضرت صلوات الله علیه
 با استماع شعری که متضمن علم و حکمت بود در حق وی
 فرمود * امن لسانه و کفر قلبه * و بر او آیتی * امن شعرة و کفر
 قلبه * واقع شد * و الله الهادی و هو المصل و نعوذ بالله من
 الضلال * بود رسنه ثلثه * در پنجم ذی الحجه غزوه سوبق

بود که ابوسفیان بعد از غزوه بدر سوگند خورد و بر خود
 روغن و غسل جنابت حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم کینه گشتگان بدر نکشد بجای خود نه نشیند پس
 باد و نیست سوار از مکه بقرب سه میل از مدینه آمد و مردی را
 از انصار که در آن ناحیه بود گشته و چند خانه را که در حوالی
 آن بودند خراب ساخته و بگر بزنها در سرور انبیا صلی الله
 علیه و آله و سلم باد و نیست مرد بدر نبال او بر آمد و جماعت
 وی از غایت ترس و گریز پائی انبیاها سوئق را که برای زاد راه
 برداشته بودند در راه انداخته میرفتند از پنج جهت این
 غزوه را غزوه سوئق نامیدند بعد از پنجم روز سرور انبیا صلی
 الله علیه و آله و سلم بمدینه مطهره باز آمد و بقیه ذی الحججه
 اقامت فرمود بعد از آن غزوه نخل بر آمد و تا ماه صفر در آنجا
 اقامت فرمود و بی وقوع محاربه رجوع فرموده اکثر ربیع الاول
 در مدینه مکث فرمود باز در طلب قریش بجانب نجران بر آمد
 و ربیع الاخر و جمادی الاولی در آنجا اقامت فرمود از اینجا
 نیز بی وقوع واقع بمدینه مطهره عود نمود بعد ازین در ماه
 شوال زید بن حارثه را بر ذی قرد بعثت فرمود و قافلۀ قریش
 را که در وی ابوسفیان بود غارت کرد و فضه بسیار غنیمت آورد
 و همد رین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر کعب بن الاشرف
 یهودی را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه
 بدر میگریست و مشرکان را بر قتال مسلمانان توغیب و تحریص

میگرد بقتل رسانید و همد رین سال عثمان بن عفان رضی
 الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را تزوج
 کرد و سید انبیا صلوات الله علیه حقه بنت عمر بن الخطاب رضی
 الله عنه در ماه شعبان تزوج فرمود پیش ازین در تحت حبیش
 بن حل یفه بدری بود که در مدینه فوت کرد و در رمضان
 زینب بنت خزیمه را که ویرا ام المساکین میگفتند از جهت کثرت
 اطعام او مساکین را تزوج فرمود و وی بعد از هزده روز و بقول
 در ماه ویرا بتی سه ماه و وفات یافت و همد رین سال امام
 المؤمنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف
 رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی
 سلام الله علیهما در سنه چهارم شد رابع یا خامس شعبان و
 همد رین سال در رابع شهر شوال غزوه احد وقوع یافت که در وی
 دند ان مبارک و شفقت شریفه مجروح شد و سید الشهدا
 حمزه بن عبدالمطلب و هفتاد صحابی دیگر از مهاجرین و
 انصار بشفقت شهادت رسیدند و از مشرکان بست و در کس کشته
 شدند و سردار مشرکان ابوسفیان بود و بعد از غزوه احد غزوه
 حمرأه الاسد بود که موضعی است قریب بحل ینه مطهره چون
 از غزوه احد رجوع فرمود فردای آن روز شانزدهم شوال
 بهمان حال و باهمان مردان که بجنگ احد برآمد بودند
 بدنیال دشمنان دین برآمد تاند اندل که ضعف و شکستگی
 بحال خیرمآل مردان دین راه یافته است و تا هشت میل سپر

فرمود و سه روز هما نجا اقامت نموده رجوع فرمود و همدارین
 حال حضرت فاطمه زهرا بحسین بن علی بعد از ولادت امام
 حسن سلام الله علیهم به پجاه روز علوق گرفت ❀ در سنه رابعه ❀
 سریه پیر معونه شد که هفتاد جوان از انصار که ایشانرا قراخ
 میگفتند در انجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله
 علیه تا چهل روز و قنوت فجر بران قبائل عرب که ایشان را
 کشتند و ما کرد و همدارین سال سریه رجیع بود که طایفه
 از مشرکان آمد و بیعت اسلام کردند و جماعه از اصحاب را
 بجهت تعلم احکام دین از ان حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 التماس نمود و بردند چون بمضعی رسیدند که آن را رجیع
 خوانند و رو بغل رنهاد و قبیله بنی هندیل را آواز دادند و
 بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده بدست
 کفار مکه بفر و ختنند تا بان مقام کشتگان بد ایشان را بقتل
 رسانند و از جمله شهیدان رجیع یکی عاصم بن ثابت بود که از
 حق سبحانه و تعالی حمایت و عصمت جسد خود از مساس
 دست کفار در خواسته بود پس حق سبحانه تعالی زنبوران
 را برگماشت تا مرده و ویراد گرفتند و هیچکس نتوانست که
 نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مرده و ویرا
 از ان وادی پاک به برد و در ربیع الاول این سال غزوه بیه
 النصیر بود که قبیله از یهود است و تا شش روز ایشانرا محصر
 داشت و در آخر بجانب شام و ضمیر بجلای وطن راضی شده

برآمدند و همد رین سال هلال ذی القعد و بن رصغون بود
 که چون ابوسفیان از جنگ روزاحل برگشت منادی در داد
 که موعد میان ما و شما بن راست که سر سال انجا جمع انیم
 و داد مقاتله و محاربه دهیم چون میعاد نزدیک رسید ابوسفیان
 بنرسید و نعیم بن مسعود را بست قراضه زر و عد و کرد تا اصحاب
 محمد را صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهم از بیرون آمدن
 بتوساند سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم با هزار و پانصد
 صحابی رضی الله عنهم برآمد و سالها و غانما بمکینه مطهره
 رجوع فرمود و شان نزول آیه کریمه ❦ از قال لهم الناس
 ان الناس قد جمعوا لكم فاخشواهم الا یه ❦ این قضیه بود و
 همد رین سال زین بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط و کتابت
 یهود را بیا موخت تا بر خغایا و اسوار ایشان اطلاع توانک نمود
 و در ذی القعد و این سال قضیه رجم یهودی و یهود به شک و
 همد رین سال در قضیه محصر بنی النضیر آیت تحریم خمر نزول
 یافت و بعضی برانند که تحریم خمر در سال سیوم بود و تحقیق
 آنست که تحریم خمر چهل بار شد و آخر الامر رین سال
 بقول راجح و بقولی در سال ششم که غزوه حل بیه بود بآیه
 کریمه ❦ یا ایها الذین امنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب
 و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه ❦ تحریم وی علی
 الاطلاق قطعی گشت و همد رین سال در شهر شوال ام سلمه را
 تزوج فرمود و زوج اول او ابو سلمه و زینب بنت خزیمه

ام المومنین وفاطمة بنت اسد ام طی بن ابیطالب همد رین
 سال وفات یافتند * در سنه خامسه * در شهر ربیع الاول
 غزوه دومه الجندل بود بی وقوع مقاتله و محاربه و در محرم
 غزوه ذات رقا ع بود که در روی صلوات خوف شریعت یافت .
 و در وجه تسمیه ابن غزوه بذات رقا ع اقوال بسیار است
 اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری
 روایت کرده است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله
 و سلم از جهت پیادگی و برهنه پائی خرقها و رقعهای جامه
 پیاپیها بیچید و بودند و بعضی گویند که ذات الرقا ع نام
 درختی است یا نام موضعی است که بعضی بقعهای وی سیاه
 بود و بعضی سفید و همد رین سال در ثانی شعبان غزوه مر یسیع
 بود که نام آبی است مر بنی خزاعه را و ابن غزوه را غزوه
 بنی المصطلق نیز گویند و جو دره بنت الحارث که نام اصل
 اویره است از اسراء ابن غزوه بود که آنحضرت علیه السلام
 او را اعناق موده تزوج فرمود و حدیث افک عایشه و تزوج
 رنوب بنت جحش که در خزیمه آن حضرت و در تحت زین بن
 حارثه رضی الله عنهما بود و بر روایتی نزول آیه تیمم همد رین
 سال بود و در ذی القعد ه این سال غزوه خندق بود که او را
 احد اف گویند و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه وآله
 و سلم شمشیر و الفقار بر کمر حیدر کرار بر بست و نعیم بن
 مسعود پیش آن حضرت آمد اظهار اسلام خود نموده بامر

آن حضرت در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار ایشان
 ابوسفیان بود بطایف حیل تغریق و مخالفت انداخته هر
 دو جانب را مختول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان
 و سه کس از مشرکان مقتول شدند و هر کفار و نگونسار لشکر
 باد مسلط ساختند دیگر قدم کفار قریش در حوالی مدینه
 نرفت و بعد از رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین
 آمد ب غزوه بنو قریظه تحریص نمود و بست و پنج روز بی قریظه
 را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان و رضای ایشان
 بحکم سعد بن معاذ تمامه ایشان بقتل رسیدند و حمی بن اخطب
 یهودی نیز در اینجا مختول شد و قضیه ابولبابه و بر بستن او
 خود را با سطوانه مسجد گرفتند ماه و شریعت صلوة خسوف
 همد رین سال بود و همد رین سال آن حضرت علیه السلام
 از بالای آسمان افتاد و ران شریف را جحشی رسید و تا پنج روز
 درون خانه نشسته نماز کند و همد رین سال بقول اصح
 و بقول جمهور رسال ششم و بقول جمعی از علماء رسال نهم
 فربضه حج نزول یافت * سنه سارسته غزوه بنی لحيان بود
 که سرور انبیا صلوات الله علیه باد و نشت سوار و طاب اصحاب
 و جمیع که به پیر معونه قراء را شهید ساخته بودند بیرون آمده
 قریب وادی غفان نزول فرمود و بنو لحيان گریخته بروس
 جبال برآمدند و درین غزوه هر قبر والد و خود آمد بگریست
 و بگریه وی علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور

است و درین سال غزوه غابه است که عطفان ناقهای آن
 حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند و سلمه بن الاکوع
 برایشان تاخت و درین و ناقها را از دست ایشان و هانیه
 آورد و همد رین سال تضحیه صلوة استسقا بود که آن حضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم دعا کرد هفت روز متصل باران
 ببارید و در شوال این سال قضیه عنینین بود و همد رین سال
 غزوه حل بیه بود و بقولی غزوه بنی المصطلق و اصابت جویریہ
 بنت الحارث و قضیه افک درین سال بود و انخاز خاتم و بعث
 رسل بلوک آفاق و اهدای مغوقس باد شام و اسکندریہ ماریہ
 قبطیہ را و خواهرش سیرین و حمار یعفور و بغلہ و لیل همد رین
 سال بود پس آن حضرت ماریہ قبطیہ را برای خود اختیار
 کرد و سیرین را بحسان بن وهب بخشید و یعفور در وقت انصراف
 از حجة الوداع بهر دو لیل تا زمان معاویہ باقی بود و درین
 سال کسوف آفتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و
 خوله از ظهار زوج خود شکایت کرد و سوره * قل سمع الله
 قول اللتی تجادلک فی زوجها * نزل یافت و همد رین سال
 ام رومان که ام عایشه و عبد الرحمن بن ابی بکر بود وفات
 یافت و اسلام ابی هریره که با قبیلہ روس بدینہ مطہرہ آمد
 و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در خیبر بود پس وی
 همانجا آمد و در غزوه خیبر حاضر شد و آخر همین سال بود
 * و در سنه سابعه * غزوه خیبر بود که امیر المؤمنین علی علیه

السلام چون سپر از دست مبارک او افتاد در روانه او را که
 هفت مرد با قوت تمام و بقولی چهل نفر طاقت گردانیدن وی
 نداشتند برکنند و سپر ساخت و تازمانیکه فتح گردد دست
 داشت و از لشکر مسلمانان یازده نفر بشرف شهادت رسیدند
 و از یهود نود و سه کس بد و زخ شتافتند و صفیه بنت حمی که یکی از
 امهات المومنین و از اولاد هارون پیغمبر علیه السلام است
 از اسیران این غزوه بود که آن حضرت او را آزاد کرد و در عقد
 نکاح خود در آورد و قضیه زهر کردن یهودیه در طعام آن
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و طلوع کردن آفتاب بعد از
 غروب بجهت فوت نماز عصر از امیر المومنین طی سلام الله علیه
 که سر مبارک سرور انبیا علیه السلام در حالت وحی در کنار
 وی سلام الله علیه بود و هم در غزوه خیبر بود و همد رین غزوه
 از اکل حمار اهلی و هرذی ناب از سباع و از بیع مغانم قبل
 القسمة و وطی جواربی پیش از استبراء نهی کرد و همد رین
 غزوه نکاح متعه حرام شد و رابتداء اسلام تا این وقت حلال
 بود بار دیگر در روز اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح
 شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی ابدی با تفاق
 جمیع علما و مخالفان رین مسئله هیچکس نیست الا روافض
 و قضیه لیلۃ التعریس و خواب آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 و اصحاب وی از نماز صبح و قضای نماز باذان و اقامت و جماعت
 در وقت رجوع از خیبر بود و همد رین سال ام حبیبه بنت

ابی سفیان را که همراه زوج خود بحبش رفته بود و بعد از مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه او را برای آن حضرت تزویج کرد و بقولی این نکاح در سال ششم بود و همد رین سال آنحضرت با دو هزار و یک صد سوار عمره قضا بجا آورد و در وقت رجوع میمونه بنت الحارث را در موضع شرف مکه قریب مکه معظمه است تزویج فرمود و همد رین موضع با وی خلوت داشت و فوت وی رضی الله عنهما در سال شصت و سیوم از هجرت نیز در همین مقام اتفاق افتاد الان قبر شریف وی نیز در همینجا است و وی رضی الله عنها آخر نساء آن حضرت است در نکاح و بقولی در فوت نیز بر وایتی آخر از واج مطهره در موت صغیه است و الله اعلم * و در سنه ثامنه * در شهر صفر عمرو بن العاص و خالد بن الولید و عثمان بن ابی طلحه بهلینه منوره هجرت نمودند و بشرف اسلام مشرف شدند و نزد بعضی اسلام ایشان در اواخر سنه سابعه واقع شده و در ذی الحججه از ماریه قبطیه ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ولادت یافته و آن حضرت مبشر او را غلامی بخشید و درین سال در مسجد نبوی منبر است کردند و بر وایتی اتخاذ منبر در سال هفتم بود و همد رین سال سریه مؤنه بود که حارث بن عمیر را بسوی ملک بصری با کتاب بفرستاد و شرحبیل بن عمرو غسانی و پیرا بکشت پس آن حضرت زین بن حارث را با سه هزار کس بسوی بفرستاد شرحبیل مذکور زیاده از

صد هزار کس جمع کرد و قتالی در غایت شدت بهم زد و پیوست و
 وایت در دست زین بود چون بیفتاد و هلاک شد و ایت را
 جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بیفتاد و عهد الله بن
 برواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه و آله و سلم
 اشارتی بدان کرده بود و در آخر طلیعه این فتح بود ست خالد بن
 ولید بود و وی درین غزوه بسیق الله خطاب یافت و جعفر
 بن ابیطالب بلقب طیار موسوم شد و همد رین سال سربیه خبطه
 بود که ابو عبید بن الجراح در طلب قافلۀ قریش برآمد بود و
 چون توشه که همراه داشتند با آخر رسید و ابه عنبر را در غایت
 عظم چنانکه در کتب سیر من گوراست دریا از برای ایشان
 بیرون انداخت تا نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان
 همان بود و همد رین سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه
 مبارک رمضان باده هزار کس از مدینه برآمد و عباس بن عبد
 المطلب رضی الله عنه با عیال خود هجرت نمود و در حنفه که
 میان مکه و مدینه است آمدن آن حضرت ملاقات کرد و پیش
 ازین بحکم رسالت در مکه بر سقایۀ خود اقامت داشت و اسلام
 معاویه و ابوسفیان و زوجه وی هند و عکرمه بن ابی جهل و
 امثال ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم بعد از فتح حکم بقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و
 در آخر امراة وی حکیمه بنت حارث اسلام آورده و او را استیمان
 نموده بخضرت رسالت بود و وی نیز ایمان آورد و در خلافت